موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

دلیل دوم شکاکان بر عدم امکان معرفت

وجود خطا در حواس و اندیشه یکی از دلایلی است که به عنوان عدم اعتماد به ابزار های شناخت مطرح شده است. این اشکال هم در گذشته بیان شده و هم اکنون مطرح است، با این تفاوت که در گذشته نتیجه شکاکیت از آن گرفته شده و اکنون نتیجه نسبیت را می گیرند.

پاسخ

1. سوال می کنیم آیا مراد شما، شکاکیت مطلق است یعنی شکاکیت در همه چیز از جمله خود انسان، یا مراد شکاکیت در غیر انسان است؟ اگر مراد شکاکیت در همه چیز است، این نظریه ای غلط و تناقض آمیز است، زیرا وقتی فرد می گویید: در خودم شک دارم، به این معنا است که وجود خود و شک خود و نیز اصل تناقض را مسلم گرفته است.

2. اگر بگوید مراد از شکاکیت، شک در غیر خود است، می پرسیم وجه اینکه در خودتان و شک کردنتان شک ندارید چیست؟ اگر بگویید چون امری وجدانی (علم حضوری) است و دیگر امور وجدانی قابل شک نیست، می گوییم وجدانیات منحصر در وجود و شک نیست، بلکه حالات نفسانی انسان نیز از امور وجدانی است، پس دایره معرفت وسعت پیدا می کند.

در گام بعد سوال می کنیم ویژگی امور وجدانی چیست که شک پذیر نیست؟ علی الظاهر می گویند چون امور وجدانی، ظهور و وضوح دارند و دیگر جایی تردیدی در آنها باقی نمی ماند. (دکارت نیز آنجا که گفته بود: در اینکه شک می کنم دیگر شک ندارم، ملاک این عدم شک را وضوح عنوان کرده است. بعد گفت ریاضایات نیز همین ملاک را دارد و چون وضوح دارند دیگر شکی در آنها نیست). طبق این ملاک باید گفت هر امری که وضوح دارد دیگر شک پذیر نیست، بنابراین مفاهیمی چون روشنایی، تاریکی، ترس، گرسنگی، شوری، تلخی و خیلی مفاهیم دیگر نیز شک ناپذیرند.

ممکن است گفته شود: گاه ما در همین اموری که واضح است دچار خطا می شویم، مثل آبی که ولرم است را چون دستمان قبلا گرم بوده سرد می پنداریم. پاسخ این است که در این مورد، شکی در اصل این مفاهیم یعنی سردی و گرمی نداریم و خطایی در اینجا صورت نگرفته است، بلکه خطا مربوط به مصداق است.

مفاهیم فراوانی مانند کوه، دیوار، روشنایی و ... داریم که از امور وجدانی نیستند اما شکی در آنها نیست. این مفاهیم از مفاهیم حسی هستند که فرد شاک نیز آنها را قبول دارد و اگر خطایی صورت می گیرد در تشخیص مصداق است. همچنین یک سلسله مفاهیم کلی عقلی داریم که نه از مقوله وجدانیات است و نه مفاهیم حسی با این حال تردیدی در آنها نداریم، مانند مفهوم هستی، نیستی، یا مفهوم وجوب و ضرورت (بایستنی) و امکان و امتناع (نشدنی)، مفهوم علت و معلول. گونه بعد مفاهیم ریاضی است مانند مفهوم عدد دو، مفهوم جمع و تفریق. در این مفاهیم نیز تردیدی نیست علاوه بر اینکه تصدیق معادلات ریاضی نیز بدیهی و روشن و در نتیجه شک ناپذیر است.

بنابراین دیدگاه شکاکیت از اساس باطل است و در واقع باید بگویند ما در برخی امور شک داریم و در برخی نداریم و این همان دیدگاه رئالیست است. این نکته بیان گر آن است که اساسا طرح مکتبی به عنوان شکاکیت باطل است و فرد باید بگوید من رئالیست هستم منتها با شما در برخی مصادیق نزاع دارم. به تعبیر دیگر نزاع در اینجا نزاعی صغروی است نه کبروی.

یک نمونه بحث در نزاع صغروی و نه کروی، مساله محدث بودن حضرت زهرا (س) است. اینکه مردان و زنانی در طول تاریخ غیر از انبیا بوده اند که ملائکه با آنان سخن گفته اند امری مسلم است که در کتب شیعه و اهل سنت آمده است. اما اهل سنت مصداق آن را فردی و ما امیرالمومنین (ع) و فاطمه زهرا (س) می دانیم. بنابراین نزاع کبروی نیست بلکه صغروی است و نباید گفت اگر کسی معتقد به تحدیث باشد، گفته است کسی جا پای پیامبر گذاشته است. محدث بودن خلاف ضرورت اسلام نیست و اشکالی ایجاد نمی کند و نزاع در مصداق آن است.

خطاهای حسی و عقلی

ابزار متعارف شناخت برای انسان، حواس و عقل است، و این دو خطاپذیر می‌باشند. خطاهای حواس نمونه‌های بسیاری دارد، مانند این که ما چوبی را که راست است، وقتی داخل آب باشد، آن را شکسته می‌بینیم. شهاب شعله وری که در آسمان به صورت یک خط آتشین ممتد در چشم ما منعکس می‌شود در واقع یک نقطه نورانی بیش نیست. اگر یک دست ما گرم و دست دیگر ما سرد باشد و هر دو را در زمان واحد در آب ولرمی وارد کنیم، با دستی که سرد بوده احساس گرمی، و با دستی که گرم بوده احساس سردی می‌کنیم. اگر در یک خیابان مستقیم طولانی که دو طرف آن را درخت فراگرفته بایستیم، به نظر می‌رسد که درختها هر چه از ما دورتر می‌شوند به یکدیگر نزدیک می‌گردند و در نقطه‌های بسیار دور این دو خط موازی را به هم متصل می‌بینیم و تصور می‌کنیم که زاویه‌ای را تشکیل داده‌‌اند، در حالی که فاصله میان دو طرف خیابان در تمام طول مسیر دقیقا یکسان است.

عقل نیز خطاپذیر است، گواه روشن آن این است که فلاسفه و دانشمندان در زمانی بر مطلبی استدلال عقلی کرده و در زمانی دیگر به خطای استدلال خود پی برده‌‌اند. علاوه بر این، حالات نفسانی انسان مانند حالات خشم یا شادمانی و دیگر انفعالات روانی در قضاوت و حکم عقلی انسان تأصیر می‌گذارد به گونه‌ای که پس از آن حالات روانی، حکم عقلی و قضاوت انسان تغییر می‌کند.

با توجه به خطاهای حس و عقل، چگونه می‌توان به شناخت انسان نسبت به امور که از این دو ابزار معرفتی حاصل می‌شود اعتماد کرد.[[1]](#footnote-1)

نقد

۱. بر فرض این که انسان در همه مسایل و در مورد همه چیز شک داشته باشد، یا بنا را بر شک کردن در همه چیز بگذارد، اما در این که دارای شک است، یا بنا را بر شک گذاشته است، و در اصل واقعیت و حالات بدنی و روانی خود شک ندارد، و اصولا چنین شکی ممکن نیست. اگر فرد شکاک بگوید: قطع ندارم که شک دارم، بلکه به نظرم می‌آید که شک دارم، او به واقعیت خود و این که به نظرش چنین می‌آید که شک دارد، شک ندارد. بنابراین، در پس شکاکیت، حداقل دو معرفت یقینی نهفته است، یکی معرفت به خود و دیگری معرفت به شک یا حالات ذهنی و روانی خود. در نتیجه، شکاکیت مطلق، باطل است.

اگر فرد شکاک بگوید: مقصود من از شکاکیت، در غیر وجود خود و شک خویش است و این دو مورد خارج از بحث درباره یقین و شک می‌باشد.

به او پاسخ داده خواهد شد که این دو مورد چه ویژگی دارد که خارج از قلمرو شکاکیت و داخل در قلمرو معرفت یقینی است؟ آیا جز این است که انسان این دو را با درک وجدانی و روشن می‌یابد؟ در این صورت، در همه اموری که انسان با درک وجدانی و روشن آنها را در خود می‌یابد، مجال شک و تردید وجود ندارد. ادراک و احساس، تشنگی، گرسنگی، سیری، غم، شادی، دانایی، نادانی، ترس، امید، بیم، عجز، قدرت و نظایر آنها، از این قبیل می‌باشد. و نتیجه آن که وجدانیات در زمره معلومات انسان می‌- باشند و شک و تردید در آنها راه ندارد. ویژگی بداهت و وضوح به وجدانیات اختصاص ندارد، بلکه تصوراتی که از طریق حواس ظاهری حاصل می‌شوند نیز همین گونه‌‌اند، مانند تصور سردی، گرمی، زبری، نرمی، روشنایی، تاریکی، شوری، تلخی، تندی و ...... خطایی که در این موارد رخ می‌دهد، مربوط به مصداق شناسی آنهاست، نه اصل این تصورات. تصوری که انسان از بسیاری از مفاهیم کلی و عقلی دارد نیز دارای همین ویژگی (بداهت و وضوح) می‌باشد، مانند تصور مفاهیم وجود، عدم، ضرورت، امتناع، امکان احتمال، صواب، خطا، راست، دروغ، سود، زبان، انسان، آسمان، زمین، دریا، کوه، درخت، آب، آتش و نظایر آنها، خطاها یا شک و تردیدهایی که در این گونه مفاهیم ممکن است رخ دهد، مربوط به تطبیق آنها بر مصادیق مصداق شناسی) یا شناخت تفصیلی یا تحقیقی نسبت به آنهاست، نه در مورد معنای ساده و سطحی آنها که همگانی است. بسیاری از مفاهیم و احکام ریاضی نیز این گونه‌‌اند، از باب مثال، در انسان از عدد دو و چهار و این که حاصل جمع دو و دو چهار می شود، بدیهی و روشن و همگانی است.

٢. در مواردی که ادراک حسی یا عقلی خطاست، خطای آن از طریق همان حس یا حسی دیگر، یا عقل کشف می‌شود، در نتیجه آن ادراک حسی یا عقلی، صواب و درست است و حقیقت دارد. از باب مثال چوبی که در آب فرو رفته و با حس بینایی، شکسته به نظر می‌رسد، از طریق حس لامسه معلوم می‌شود که شکسته نیست. همچنین، شکسته نبودن آن قبل از آن که در آب فرو رود با دستگاه بینایی نیز قابل تشخیص است. بنابراین، در مورد مثال مزبور، ادراک حس لامسه و نیز حس بینایی در حالی که چوب در آبی فرو نرفته است، صحیح است. در مورد دیدن شهاب سنگ در آسمان به صورت خط آتشین ممتد نیز ما قبلا به این حقیقت پی برده ایم که شهاب قطه سنگی است که وقتی وارد جو زمین می‌شود بر اثر حرکت سریع و برخورد با قشرهای هوا، داغ و سوزان و مشتعل می‌شود و به صورت یک نقطه نورانی در می‌آید و چون این نقطه نورانی فوق العاده سریع حکت می‌کند، به صورت یک خط مستقیم یا منحنی به نظر می‌رسد. در این جا، در کنار یک خطا، چندین واقعیت شناخته شده وجود دارد که ما از طریق آنها به خطایی که در مورد حس بینایی رخ داده است پی می‌بریم. خطاهای دیگر اعم از حسی یا عقلی - نیز همین گونه است. در مورد خطایی که در دیدن دو خط موازی که یکدیگر را قطع کرده و زاویه‌ای تشکیل میدهند نیز اولا: ما میدانیم که دو خط موازی هیچ گاه یکدیگر را قطع نمی کنند و ثانيا: از این که فاصله میان دو طرف خیابان در تمام طول مسیر یکسان است، از طریق اندازه گیری قبلی، آگاهی داریم، با توجه به این دو آگاهی، به خطای دیدن در آن مورد حکم می‌کنیم. اصولا وقتی پای خطای ادراک حسی یا عقلی به میان می‌آید، معنایش این است که درن مورد، ادراک حسی یا عقلی درستی داریم که با توجه به آن، به خطای ادراکی خود آگاه شده ایم. به عبارت دیگر، آگاهی از خطای ادراک حسی یا عقلی، خود یک معرفت حقیقی است که حکم به شکاکیت مطلق را در هم میشکند. و از طرفی، کشف خطا ابزار و معیار می‌خواهد که چیزی جز حس یا عقل یا ترکیبی از آن دو نیست. بنابراین، استدلال شکاکان بر دفاع از شکاکیت و انکار هر گونه معرفت یقینی از طریق خطای ادراکات حسی و عقلی، از دو جهت علیه آنان نتیجه میدهد و مبطل شکاکیت است: الف. حکم به خطا بودن برخی از ادراکات حسی و عقلی، معرفتی یقینی است. ب. کشف خطا از طریق معرفتهای حسی و عقلی به دست میاید.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. همان، ص ۵۸؛ اصول فلسفه و روش رئالیسن، ج۱، ص۱۳۵ - ۱۳۶؛ پیام قرآن، ص ۱۰۲ - ۱۰۳. [↑](#footnote-ref-1)